

ساخت ناگذرا در فارسی^۱

محمد راسخ مهند

استادیار دانشگاه بوعلی سینا - همدان

چکیده:

افعال فارسی در موارد سه گانه^۲ زیر با یکدیگر در تقابل قرار دارند:
الف) متعدی بودن^۳: که به تقابل میان افعال لازم و متعدی می‌پردازد. فعلی که نیاز به مفعول دارد فعل متعدی و در غیر این صورت لازم است. همه افعال ناگذرا^۴ و مجهول لازم هستند و همه افعال سببی نیز متعدی هستند.

ب) جهت^۴: که به تقابل میان معلوم و مجهول در فارسی اشاره دارد. تفاوت این دو ساخت در ظرفیت نحوی آنهاست و از حیث ظرفیت معنایی تفاوتی با یکدیگر ندارند.

ج) سببی بودن^۵: که به تقابل میان افعال سببی، غیر سببی و ناگذرا (ضد سببی) اشاره دارد. این ساخت‌ها از حیث ظرفیت معنایی با یکدیگر تفاوت دارند و البته این تفاوت در ساخت نحوی آنها نیز منعکس است. افعال سببی حتماً دارای عاملی^۶ هستند که به ساخت غیر سببی یا ناگذرا افزوده شده است؛ افعال غیر سببی دارای عاملی هستند که در ظرفیت معنایی فعل خود آن را دارند و حاصل سببی شدن نیست و افعال ناگذرا هیچ‌گاه دارای عاملی در ظرفیت معنایی خود نیستند.

گروهی از زبان‌شناسان بر این عقیده‌اند که افعال فارسی دارای دو جهت معلوم و ناگذرا هستند (معین، ۱۹۷۴ و کریمی، ۲۰۰۵) و گروهی دیگر علاوه بر این دو، وجود جهت مجهول را نیز در فارسی پذیرفته‌اند (جباری، ۱۳۸۲ و حق‌بین، ۱۳۸۳ و روشن، ۱۳۷۷). طبیب‌زاده (۱۳۸۵) افعال فارسی را دارای دو جهت معلوم و مجهول می‌داند و منکر جهتی به نام ناگذرا یا میانه است. در این مقاله به بررسی ساخت ناگذرا در فارسی پرداخته‌ایم و نشان داده‌ایم که ناگذرا بودن در فارسی یک جهت نیست و در واقع افعال ناگذرا در تقابل با معلوم و مجهول نیستند؛ بلکه باید آن را در تقابل با سببی بودن قرار داد؛ یعنی فعل ناگذرا با افعال سببی در تقابل است. این ساخت در فارسی دارای انواع مختلفی است که به تفصیل معرفی شده است.

کلیدواژه‌ها: جهت، ناگذرا، سببی، مجهول

مقدمه

در مورد جهت افعال در فارسی پژوهش‌هایی صورت گرفته است. دبیرمقدم (۱۳۶۴) به مرور آثاری پرداخته که در این زمینه نوشته شده است. وی این آثار را در دو طبقه کلی قرار داده است. گروه نخست گروهی هستند که جهت افعال را در فارسی به معلوم و ناگذرا تقسیم کرده‌اند؛ مانند معین (۱۹۷۴) و کریمی

^۱ در نوشتن این مقاله از نظر دوست عزیزم دکتر امید طبیب‌زاده بهره بردم. بسیاری از موارد مطرح شده در این مقاله بدون همراهی او پیش نمی‌رفت. همچنین دکتر مهرداد نغزگوی کهن نیز پیش نویس مقاله را خوانده و نکاتی متذکر شدند. از این بزرگواران بسیار سپاسگزارم.

^۲ transitivity

^۳ inchoative

^۴ voice

^۵ causativity

^۶ agent

(۲۰۰۵). گروه دیگر علاوه بر این دو جهت، به جهت مجهول نیز در فارسی قائل هستند. خود دبیرمقدم (۱۳۶۴: ۴۰) نیز علاوه بر مقوله ناگذرا، به وجود ساخت مجهول در فارسی اعتقاد دارد؛ ولی به طور صریح بیان نمی‌کند که آیا این ساخت را نوعی جهت در فارسی می‌داند یا خیر. وی مثال‌های زیر را در تأیید نظر خویش می‌آورد:

(۱) الف. علی پنجره را باز کرد. (معلوم)

ب. پنجره خودبه خود باز شد. (ناگذرا)

ج. پنجره توسط علی باز شد. (مجهول)

وی اظهار می‌دارد که فعل "شدن" در فارسی امروز هم نشان‌دهنده ساخت مجهول و هم ساخت ناگذراست. ایشان با ذکر مثال‌هایی مانند (۲) به این نتیجه می‌رسد که برخی افعال، دارای ساخت ناگذرا هستند؛ اما دارای ساخت مجهول نیستند، چون گشتار مجهول در فارسی گشتاری مقید است و تنها در مورد افعال ارادی اجرا می‌شود که فاعل در انجام دادن آن اختیار دارد و به طور مستقیم عمل می‌کند (همان: ۴۳).

(۲) الف. گرمای شدید گل‌ها را پژمرده کرد.

ب. گل‌ها پژمرده شد. (ناگذرا)

ج. گل‌ها از گرمای شدید پژمرده شد. (ناگذرا)

د. *گل‌ها توسط گرمای شدید پژمرده شد. (مجهول)

جباری (۱۳۸۲) و حقیب (۱۳۸۳) نیز به سه گونه جهت در جملات فارسی قائل شده‌اند. حقیبین آنها را معلوم، مجهول و جهت میانه^۱ می‌نامد (نیز ر. ک. روشن، ۱۳۷۷)، ولی جباری به جای جهت میانه از اصطلاح ناگذرا استفاده می‌کند. حقیبین عنوان می‌کند که ساخت میانه، ساختی است که دارای یک گروه اسمی است و فعل آن ویژگی‌های فعل معلوم را دارد؛ اما به لحاظ معنایی، تنها گروه اسمی موجود در این ساخت، مانند فاعل در ساخت مجهول، دارای نقش معنایی پذیرا^۲ می‌باشد (حقیب، ۱۳۸۳: ۱۴۵). او اضافه می‌کند فعل میانه در تناوب دیگرش باید مفعول صریح بپذیرد، بدون اینکه تغییر صرفی ویژه‌ای در صورت فعل به وقوع بپیوندد. وی جملات زیر را برای فعل‌های معلوم، مجهول و میانه مثال زده است:

(۳) الف. او این طناب را می‌برد. (معلوم)

ب. طناب بریده شد. (مجهول)

ج. این طناب به راحتی می‌برد. (میانه)

جباری (۱۳۸۲: ۹۱) به جای اصطلاح ساخت میانه از ساخت ناگذرا استفاده کرده است و آن را ساختی بینابین معلوم و مجهول می‌داند. به نظر وی این افعال از حیث شکل، شبیه فعل معلوم هستند؛ ولی چون نهاد آنها با پذیرا هم‌پوشی دارد، شبیه فعل مجهولند. وی مثال‌های زیر را از ساخت ناگذرا آورده است:

(۴) الف. برگ‌ها ریختند.

ب. گل‌ها شکفتند.

ج. شاخه شکست.

¹ middle voice
² patient

د. در باز شد.

به نظر وی جمله (۴) در میان مجهول و ناگذرا مبهم است؛ ولی بقیه جملات همگی ناگذرا هستند. همچنین به اعتقاد وی در کنار ساخت سنتی مجهول در فارسی، ساختار خلاق و زایایی با کاربرد مشابه وجود دارد (همان: ۸۵). وی مثال‌های (۵) را از این نوع مجهول که در آن عامل جمله حذف می‌شود و شناسه فعل به صورت سوم شخص جمع می‌آید ذکر کرده است:

(۵) الف. علی را کشتند.

ب. می‌روی خرید مواظب باش جیبت را نزنند.

ج. مواظب باش کلاه سرت نگذارند.

ه. قند و شکر کوپنی کجا می‌دهند؟

با اینکه دیدگاه‌های حق‌بین و جباری تفاوت‌هایی با هم دارند، نقطه مشترک آنها وجود سه جهت در فارسی است و اینکه آنها ناگذرا بودن را یکی از جهت‌های فارسی می‌دانند.

اما طبیب‌زاده (۱۳۸۵: ۱۱۵) بر این باور است که کلیه زنجیره‌های اسم/ صفت + شدن (بودن) که قابل تبدیل به ساخت سببی هستند، دارای ساخت اسنادی هستند و نه مجهول. او برای اثبات این گفته مثال‌های زیر را عرضه می‌کند:

(۶) الف. در باز شد.

ب. در باز است.

ج. او در را باز کرد.

(۷) الف. آب گرم شد.

ب. آب گرم است.

ج. او آب را گرم کرد.

(۸) الف. دیوار سفید شد.

ب. دیوار سفید است.

ج. او دیوار را سفید کرد.

(۹) الف. لباس کوتاه شد.

ب. لباس کوتاه است.

ج. او لباس را کوتاه کرد.

طبیب‌زاده اعتقاد دارد در مثال‌های بالا جملات (الف) مجهول نیستند؛ زیرا در آنها فعل ربطی "شدن" قابل تبدیل به فعل ربطی "بودن" است. قبل از ادامه بحث، ذکر یک نکته در اینجا لازم است. در جملات (۷ و ۶) الف می‌توان از قید خودبه خود که نشانه نبود عامل در جمله است، استفاده کرد و گفت در خودبه خود باز شد و آب خودبه خود گرم شد؛ اما این قید در نمونه‌های (۸ و ۹) الف به کار نمی‌رود و نمی‌توان گفت *دیوار خودبه خود سفید شد و *لباس خودبه خود کوتاه شد. عدم کاربرد این قید، نشانه وجود عامل در جمله است که حتی اگر ذکر نشود، در جمله قابل استنباط است و این یکی از نشانه‌های مجهول بودن جمله است (ر).

ک. بخش ۱). پس اگرچه مثال‌های مذکور همگی از حیث صوری اسم/ صفت + شدن هستند، ظرفیت معنایی متفاوتی دارند.

طیب‌زاده (همان: ۱۱۶-۱۱۹) اظهار می‌دارد که هیچ‌گاه نمی‌توان در ساخت مجهول به جای فعل معین "شدن"، از فعل "بودن" استفاده کرد. وی مثال‌های زیر را عرضه می‌کند:

(۱۰) الف. نامه نوشته شد.

ب. *نامه نوشته است.

(۱۱) الف. غذا خورده شد.

ب. *غذا خورده است.

(۱۲) الف. حسین کشته شد.

ب. *حسین کشته است.

در این مثال‌ها صفت مفعولی از فعل متعدی ساخته شده و با "شدن" به کار رفته است. طیب‌زاده آنها را به درستی ساخت مجهول دانسته است؛ اما ایشان این دیدگاه را به همه ساخت‌های صفت + شدن تعمیم داده و گفته اگر به جای "شدن" از "بودن" استفاده شد و جمله حاصل دستوری بود، آن جمله مجهول نیست؛ مانند مثال‌های (۶) تا (۹)، در غیر این صورت جمله مجهول است. اما باید توجه کرد که در مثال‌های (۶) و (۷) صفت به کار رفته صفت مفعولی نیست بلکه صفت ساده است که می‌توان با فعل ربطی "بودن" نیز آن را به کار برد. صفات مفعولی با افعال لازم را هم می‌توان با فعل "بودن" به کار برد (مانند علی مرده/ خوابیده است)؛ اما صفات مفعولی از افعال متعدی را نمی‌توان با فعل ربطی به کار برد و این قضیه ارتباطی به ساخت مجهول ندارد. همچنین ایشان اعتقاد دارند که ساخت‌هایی مانند *و غذا را پخته کرد و *باغبان برگ‌ها را ریخته کرد به این دلیل نادرستی هستند که فعل آنها دووجهی است. ایشان وجود جهت میانه (ناگذرا) را در فارسی قبول ندارد و جهت افعال فارسی را به معلوم و مجهول تقسیم می‌کند.

در این مقاله ابتدا عنوان می‌کنیم که ساخت ناگذرا یک نوع جهت در فارسی نیست و از این رو نمی‌توان آن را در تقابل با معلوم و مجهول قرار داد. برخی از آثاری که به آنها اشاره شد (روشن، ۱۳۷۷ و جباری، ۱۳۸۲ و حق‌بین، ۱۳۸۳) ناگذرا را به اشتباه نوعی جهت در فارسی دانسته‌اند. در بخش (۱) مقاله حاضر به تفاوت دو ساخت مجهول و ناگذرا اشاره شده و مشخص گردیده که ماهیت این دو نوع ساخت متفاوت است و لزوماً در تقابل یکدیگر نیستند. در بخش (۲) به انواع ساخت ناگذرا در فارسی و نوع افعالی که در این مقوله قرار می‌گیرند پرداخته شده است. بخش (۳) به بررسی ساخت ناگذرا در منتخبی از زبان‌های ایرانی نو غربی اختصاص دارد و بخش (۴) نتیجه‌گیری مباحث است.

۱ - تفاوت ساخت ناگذرا و مجهول

افعال در زبان‌های مختلف دارای یک، دو یا سه موضوع^۱ هستند. افعال بدون موضوع یا بیشتر از سه موضوع در زبان‌های مختلف نادر هستند (هسپلمات، ۲۰۰۲: ۲۰۹). هرگوشوری علاوه بر دانستن تعداد موضوع‌های فعل، نقش معنایی آنها را نیز می‌داند؛ مثلاً می‌داند که فعلی مانند خوردن دارای دو موضوع است که یکی

^۱ argument

عامل و دیگری پذیراست. نقش‌های معنایی، متمایز از نقش‌های دستوری هستند؛ مثلاً در جمله "علی بستنی را خورد"، علی فاعل و عامل جمله و بستنی مفعول و پذیرای جمله است؛ اما در جمله "علی/ین آهنگ را دوست دارد"، علی فاعل و تجربه‌گر^۱ و/ین آهنگ مفعول و محرک^۲ است. این اطلاعات که در هر مدخل فعلی در واژگان ذهنی اهل زبان وجود دارد ظرفیت^۳ فعل نام دارد. ظرفیت فعل دارای دو ساختار است؛ یکی ساختار نحوی یا همان ظرفیت نحوی و دیگری ساختار نقش معنایی یا همان ظرفیت معنایی. اینکه اهل زبان می‌داند فعل "خوردن" نیاز به یک فاعل و یک مفعول صریح دارد، نشان‌دهنده دانش او از ظرفیت نحوی است و اینکه این فعل نیاز به یک عامل و یک پذیرا دارد ناشی از دانش او از ظرفیت معنایی فعل است.

حال اگر فرایندی (صرفی یا نحوی) ظرفیت نحوی فعل را تغییر دهد، از آن با عنوان تغییردهنده ظرفیت نحوی یاد می‌شود و اگر فرایندی ساخت معنایی فعل را تغییر دهد، در واقع ظرفیت معنایی فعل را دگرگون می‌سازد. حال بینیم فرایندهای مجهول و ناگذرا در چه طبقه‌ای قرار می‌گیرند و معیارهایی که آنها را از هم متمایز می‌کند، کدام است؟

هسیلمات (همان: ۲۱۲) مجهول را در طبقه فرایندهایی قرار می‌دهد که ظرفیت نحوی فعل را تغییر می‌دهد؛ یعنی اگر فعلی در ظرفیت معنایی خود دارای عامل و پذیراست، در جهت مجهول نیز این دو نقش معنایی را حفظ می‌کند؛ اما نقش‌های دستوری فعل دگرگون می‌شود. به این ترتیب جمله (۱۳) ب ساخت مجهول (۱۳) الف است:

(۱۳) الف. فریدون اژدها را کشت.

ب. اژدها (به دست فریدون) کشته شد.

در این دو جمله کشتن چه در جهت معلوم و چه در جهت مجهول دارای ظرفیت معنایی یکسانی است؛ یعنی نیاز به یک عامل (فریدون) و یک پذیرا (اژدها) دارد. در هر دو جمله نیز این دو نقش معنایی نشان داده شده است و حتی اگر در جمله مجهول عبارت به دست فریدون حذف شود، باز تأثیری در نقش معنایی فعل ندارد و همچنان از معنای فعل وجود یک عامل استنباط می‌شود. آنچه در این فرایند تغییر کرده، ظرفیت نحوی فعل است. طوری که در جمله اول، فعل "کشت" دارای یک فاعل (فریدون) و یک مفعول صریح (اژدها) است؛ اما در جمله دوم فعل مجهول "کشته شد"، فقط نیاز به یک فاعل (اژدها) دارد و وجود مفعول حرف اضافه (به دست فریدون) اختیاری است. در واقع در جمله دوم اژدها فاعل نحوی است؛ اما از حیث نقش معنایی پذیر است. پس می‌بینیم که فرایند مجهول، ظرفیت معنایی جمله را تغییر نداده بلکه فقط ساخت نقشی یا ظرفیت نحوی را دگرگون ساخته است. در واقع اصطلاح جهت در دستور زبان به ظرفیت نحوی فعل اشاره دارد؛ به این ترتیب فعل معلوم و مجهول از حیث جهت، یعنی ظرفیت نحوی متفاوت هستند؛ اما از حیث ظرفیت معنایی تفاوتی ندارند.

¹ experiencer

² stimulus

³ valence

هسیلمات (همان: ۲۱۳) فرایند ناگذرا یا به تعبیر او ضدسببی^۱ را فرایندی می‌داند که عامل جمله معلوم را حذف می‌کند و کنش‌پذیر/پذیرا را به جای آن فاعل جمله قرار می‌دهد. او این ساخت را نمونه‌ای از فرایندهایی می‌داند که ظرفیت معنایی فعل را دگرگون می‌سازد. از این حیث نمی‌توان ساخت ناگذرا را در تقابل با معلوم یا مجهول قرار داد؛ زیرا تقابل معلوم و مجهول تقابل ظرفیت نحوی است؛ اما ساخت ناگذرا به ظرفیت معنایی فعل اثر می‌کند و عامل را از ساخت معنایی آن حذف می‌کند. به همین دلیل باید آن را در تقابل با ساخت سببی مطرح کرد چون ساخت سببی هم، ساخت معنایی فعل را تغییر می‌دهد و یک عامل به ساخت معنایی هر فعلی که سببی می‌شود افزوده می‌گردد (هسیلمات، ۲۰۰۲: ۲۱۵). پس در مجموع باید گفت اعتقاد به وجود سه نوع جهت در افعال فارسی درست نیست و افعال فارسی دارای دو جهت معلوم و مجهول هستند؛ اما ساخت ناگذرا نیز در فارسی وجود دارد و باید آن را با ساخت سببی در تقابل قرار داد. ناگذرا بودن یک نوع جهت در فارسی نیست. تقابل میان ساخت ناگذرا و سببی در بخش (۲) به تفصیل شرح داده شده است.

آلکسیدو و دیگران (۲۰۰۶) عنوان می‌کنند که اگرچه اکثر افعال متعدی، مجهول می‌شوند، بسیاری از آنها را نمی‌توان به صورت ناگذرا آورد. به نظر آنها آن دسته از افعال متعدی که فاعل آنها حتماً باید عامل یا وسیله^۲ باشد، نمی‌توانند ساخت ناگذرا بسازند، اما اگر فاعل آنها دارای نقش معنایی سبب^۳ باشد، می‌توان آنها را به صورت ناگذرا نیز آورد؛ مثلاً در فارسی فعل "خوردن" نیاز به عامل دارد (بچه شیرش را خورد). به همین دلیل نمی‌توان این فعل را در ساخت ناگذرا به کار برد و گفت *شیرش خودبه خود خورد/خورده شد؛ اما فعل "قطع شدن" را می‌توان با سبب آورد و گفت باد برق را قطع کرد، که در آن باد سبب فعل است و به همین دلیل می‌توان جمله ناگذرای برق قطع شد را نیز به کار برد.

یکی از تفاوت‌های این دو ساخت در کاربرد قیده‌های مختلف با این افعال است. چون ساخت مجهول و معلوم از حیث ظرفیت معنایی، تفاوتی با یکدیگر ندارند، انتظار می‌رود قیودی که به حالت فعل اشاره دارند در این دو ساخت به طور مشترک به کار روند. قیدهایی که به عامدانه بودن عمل و عمدی بودن آن از سوی عامل اشاره دارند، در جملات معلوم و ساخت مجهول متناظر آنها کاربرد دارند؛ مثلاً می‌توان گفت علی عمداً شیشه را شکست و شیشه عمداً (توسط علی) شکسته شد؛ اما چون در ساخت ناگذرا عامل وجود ندارد و این ساخت از حیث ظرفیت معنایی با مجهول متفاوت است، نباید با قیدهایی که به عامدانه بودن فعل اشاره دارند به کار رود. در مقابل در ساخت‌های ناگذرا قیدی مانند خودبه خود کاربرد دارد که نشان می‌دهد عاملی برای انجام این عمل وجود ندارد.

تفاوت دیگر ساخت مجهول و ناگذرا در این است که در ساخت مجهول می‌توان عامل جمله را به صورت متمم حرف اضافه‌ای در جمله آورد؛ مانند به دست فریدون در (۱۳)ب؛ اما در ساخت ناگذرا اضافه کردن عامل به صورت متمم حرف اضافه‌ای باعث نادستوری شدن جمله می‌شود؛ به همین دلیل جمله *شیشه توسط علی خودبه خودی شکست، نادستوری است. در ساخت مجهول همان‌طور که گفته شد می‌توان عامل را حذف کرد و یا با عبارت‌هایی مانند توسط و به وسیله آورد (علی توسط/به وسیله احمد کشته شد). در

¹ anti-causative

² instrument

³ cause

جملات ناگذرا سبب را می‌توان در فارسی با حرف اضافه "از" به کار برد؛ مثلاً شیشه از باد شکست یا شهر از انفجار ویران شد. در جملات مجهول عامل را نمی‌توان با این حرف اضافه آورد (*علی از احمد کشته شد). تقابل جملات (۱۴) و (۱۵) در این زمینه بحث را روشن‌تر می‌سازد:

(۱۴) الف. سرطان احمد را کشت.

ب. احمد از سرطان مرد. (ناگذرا)

(۱۵) الف. علی احمد را کشت.

ب. *احمد از علی کشته شد/ مرد.

ج. احمد توسط علی کشته شد. (مجهول)

چون جمله (۱۴) ب ساخت ناگذرا است، می‌توان سبب انجام گرفتن عمل را با حرف اضافه "از" به کار برد؛ اما چون در (۱۵) ب جمله دارای عامل است، عامل را نمی‌توان با این حرف اضافه به کار برد، اما به کار بردن آن با حرف اضافه توسط جمله دستوری (۱۵) ج را به دست می‌دهد.

تفاوت سوم این دو ساخت در این است که در ساخت مجهول می‌توان بند قیدی هدف را نیز اضافه کرد (آلکسیادو و دیگران ۲۰۰۶). مثلاً در جمله "علی توسط دشمنش کشته شد تا اموالش غارت شود"، بند قیدی "تا اموالش غارت شود"، نشانه هدف و منظور است و در ساخت مجهول کاربرد دارد؛ اما در جمله ناگذرا نمی‌توان چنین بندی اضافه کرد. به همین دلیل جمله *شیشه خودبه خود شکست تا گریه فرار کند نادرستی است.

در بخش (۲) عنوان می‌شود که ساخت ناگذرا در فارسی دارای چهار صورت مختلف است؛ اما ساخت مجهول در فارسی امروز فقط دارای یک صورت است که صفت مفعولی + شدن آن را می‌سازد؛ اما آیا مجهول در فارسی امروز گونه صرفی نیز دارد؟ فقط جباری (۱۳۸۲) با پذیرش دیدگاه وحیدیان کامیار (۱۳۷۱) و با مطرح کردن مثال‌های (۵) اعتقاد دارد که چنین ساختی در فارسی وجود دارد و پسوند شناسه -ند این نقش را بدون حضور عامل بازی می‌کند. حال ببینیم با تعریفی از مجهول به عنوان ساختی که ظرفیت نحوی فعل را تغییر می‌دهد، آیا می‌توان جملات مطرح در (۵) را ساخت مجهول دانست؟

فعل "کشتن" دارای دو نقش معنایی عامل و پذیرنده است. اگر جمله (۹) الف، علی را کشتند، را به زعم وحیدیان کامیار (۱۳۷۱) و جباری (۱۳۸۲) مجهول بدانیم، این جمله باید هر دو نقش معنایی را حفظ کند و ساخت موضوعی را تغییر دهد. در آن صورت باید جمله *علی را به وسیله آنها کشتند درست باشد؛ زیرا هر دو نقش معنایی با دو گروه اسمی نشان داده شده است؛ اما می‌بینیم که چنین جمله‌ای درست نیست. پس با این معیار این جملات مجهول نیستند. آیا می‌توان این جمله را ناگذرا دانست؟ در آن صورت این جمله باید با قیدی مانند خودبه خود همراه شود، که این‌گونه نیست؛ *علی را خودبه خود کشتند و دیگر اینکه باید با قیدی مانند عمداً به کار نرود؛ اما این جمله با این قید به کار می‌رود و صحیح است، علی را عمداً کشتند. پس چنین جملاتی نه با معیارهای جملات مجهول و نه با معیارهای جملات ناگذرا سازگارند. هسپلمات (۱۹۹۰: ۳۴) چنین ساخت‌هایی را که تفاوت آنها با مجهول در این است که پذیرا نقش فاعلی ندارد، ساخت‌های غیرشخصی^۱ یا بی‌فاعل (desubjective) می‌نامد.

^۱impersonal

۲- ساخت ناگذرا

در این بخش ضمن معرفی ویژگی‌های ساخت ناگذرا، به انواع آن در فارسی می‌پردازیم و نشان می‌دهیم که دیدگاه جباری (۱۳۸۲) و حقیقین (۱۳۸۳) که این ساخت را نوعی جهت در فارسی دانسته‌اند، پذیرفتنی نیست و این ساخت در مقابل ساخت سببی قرار دارد. از طرفی وسعت و بسامد افعال ناگذرا نیز بیشتر از آنچه قبلاً گفته شده می‌باشد. انواع این افعال در بخش (۲-۱) آمده است. همچنین در بخش (۲-۲) به ویژگی معنایی افعال ناگذرا می‌پردازیم و سعی در یافتن پاسخی به این پرسش داریم که چه افعالی می‌توانند به صورت ناگذرا درآیند.

۲-۱- انواع ساخت‌های ناگذرا در فارسی

هسیلمات (۱۹۹۳: ۹۰) بین افعال ناگذرا و سببی تفاوت می‌گذارد و آنها را افعالی می‌داند که از حیث معنایی یک موقعیت تقریباً یکسان را نشان می‌دهند (مثلاً یک نوع تغییر حالت)، با این تفاوت که در معنای فعل سببی یک عامل وجود دارد که عمل را انجام می‌دهد؛ اما در معنای فعل ناگذرا این عامل حذف شده است و عمل خودبه‌خود اتفاق می‌افتد. مثال‌های (۱۶) نمونه‌ای از ساخت ناگذرا و سببی هستند:

(۱۶) الف. غذا پخت. (ناگذرا)

ب. علی غذا را پخت. (سببی)

افعال ناگذرا همگی فعل لازم و افعال سببی، متعدی هستند؛ اما تقابلی میان افعال ناگذرا/ سببی با افعال لازم/ متعدی متفاوت است. همه افعال لازم ناگذرا نیستند، چون عمل آنها خودبه‌خود اتفاق نمی‌افتد (مثل علی رفت/ آمد/ دويد). از طرفی افعال مجهول نیز لازم به شمار می‌آیند؛ اما این افعال با افعال ناگذرا متفاوتند. مهمترین تفاوت آنها از حیث معنایی این است که در جمله مجهول (مانند غذا توسط علی پخته شد)، عامل جمله را نمی‌توان از حیث معنایی حذف کرد و حتی اگر از حیث صوری نیز حذف شود، وجود آن قابل استنباط است؛ اما در ساخت ناگذرا عامل از حیث معنایی نیز حذف می‌شود. در بخش (۱) به طور خاص به تفاوت ساخت ناگذرا و مجهول اشاره شد.

دبیرمقدم (۱۳۶۷) به تقابلی افعال سببی و غیرسببی اشاره کرده است؛ اما در این میان به طور خاص به افعال ناگذرا اشاره نکرده و آنها را با سایر افعال غیرسببی در یک طبقه قرار داده است. به همین دلیل او تفاوتی میان فعلی مانند رقصیدن و پژمردن نگذاشته است، در حالی که فعل اول غیرسببی است و فعل دوم در طبقه افعال ناگذرا قرار می‌گیرد.

هسیلمات (۱۹۹۳: ۹۱) به طبقه‌بندی ساخت‌های ناگذرا در زبان‌های مختلف از حیث صوری پرداخته است. وی سه نوع رابطه میان فعل ناگذرا و سببی را تعیین کرده است که نوع سوم نیز به سه نوع تقسیم می‌شود. به این ترتیب انواع افعال ناگذرا را از حیث صوری می‌توان در پنج طبقه قرار داد. این پنج طبقه را می‌توان به طور خلاصه این‌گونه بیان کرد:

(۱۷) انواع ساخت‌های ناگذرا از حیث صوری:

الف. فعل ناگذرا پایه است و فعل سببی مشتق است؛ مثل غلتیدن (ناگذرا) در برابر غلتاندن (سببی). این گروه را افعال نوع اول می‌نامیم.

ساخت ناگذرا در فارسی

ب. دو فعل از همدیگر مشتق نمی‌شوند. (این مورد به سه طبقه تقسیم می‌شود):
یک) پایهٔ افعال یکی است؛ اما یک کمکی یا وندی متفاوت آنها را از هم جدا می‌کند؛ مثلاً غرق شدن (ناگذرا) در برابر غرق کردن (سببی). این گروه را افعال نوع دوم می‌نامیم.
دو) افعال از دو ریشهٔ متفاوت هستند؛ مانند/فتادن (ناگذرا) در برابر/نداختن (سببی). این گروه را افعال نوع سوم می‌نامیم.
سه) شکل افعال ناگذرا و سببی همسان است؛ مانند ریختن (ناگذرا) در برابر ریختن (سببی). این گروه را افعال نوع چهارم می‌نامیم.
ج. فعل سببی پایه است و فعل ناگذرا مشتق است. در فارسی نمونه‌ای یافت نشد.

در فارسی چهار نوع از این پنج نوع ساخت وجود دارد که در ادامه معرفی می‌شود. فقط شکل (۱۷) ج در فارسی وجود ندارد.

ساخت ناگذرای نوع اول، ساختی است که در آن صورت ناگذرا بی‌نشان است و صورت سببی از آن مشتق می‌شود. در فارسی صورت سببی به اضافه شدن پسوند - ان به صورت ناگذرا ساخته می‌شود. این افعال در زیر در این طبقه قرار می‌گیرند. (گروه (الف) صورت پایه که ناگذرا هستند و گروه (ب) معادل سببی آنها را که مشتق شده‌اند نشان می‌دهد):

(۱۸)

(الف)	(ب)
جوشیدن	جوشاندن
سوختن	سوزاندن
غلتنیدن	غلطاندن
شکستن	شکاندن
ترسیدن	ترساندن
پاشیدن	پاشاندن
ترکیدن	ترکاندن
خشکیدن	خشکاندن
خاریدن	خاراندن
دریدن	دراندن

مثال (۱۹) نمونه‌ای از کاربرد این افعال را در ساخت ناگذرا و سببی نشان می‌دهد:

(۱۹) الف. آب جوشید. (ناگذرا)

ب. علی آب را جوشاند. (سببی)

در مطالعات قبلی در مورد ساخت‌های ناگذرای فارسی، به این دسته از افعال اشاره نشده بود. همچنین باید در نظر داشت که در این افعال، پسوند - ان یک فعل ناگذرا را به فعل سببی تبدیل می‌کند. در حالی که در

ساخت سببی فارسی، علاوه بر این، فعل متعدی که دارای یک مفعول است (مانند بچه دوا را خورد)، با اضافه شدن پسوند سببی ساز به فعلی تبدیل می‌شود که به یک متمم دیگر نیاز دارد (مانند مادر دوا را به بچه خوراند). همچنین افعال لازم دیگری را که ناگذرا نیستند می‌توان سببی ساخت؛ مثلاً جمله "علی دوید" دارای فعل ناگذرا نیست؛ اما می‌توان آن را به فعل سببی تبدیل کرد و جمله "مربی علی را دواند" را ساخت. پس به نظر می‌رسد در جنبه سببی بودن با سه گونه ساخت مواجه هستیم: (الف) ساخت ناگذرا که فاعل آن عامل نیست بلکه پذیراست (مانند گل‌ها خشکید)، (ب) ساخت غیرسببی که فاعل آن عامل یا تجربه‌گر است؛ اما فعل جمله صورت سببی ندارد و لازم است (مانند علی دوید) و (ج) ساخت سببی که می‌تواند صورت سببی شده ساخت‌های (الف) و (ب) باشد (مانند باغبان گل‌ها را خشکاند یا مربی علی را دواند) و یا صورت سببی شده فعل متعدی باشد (مانند بچه دوا را خورد، مادر به بچه دوا را خوراند). البته همه ساخت‌های گروه (ب) یعنی ساخت‌های غیرسببی، لزوماً مابه ازای سببی ندارند؛ مثلاً جمله "علی رفت" را که غیرسببی است نمی‌توان به جمله سببی تبدیل کرد؛ اما همه ساخت‌های ناگذرا، ساخت سببی متقارن دارند. به همین دلیل هسیلمات (۱۹۹۳) ساخت ناگذرا را ساخت ضد سببی می‌نامد تا نشان دهد آنها در تقابل با ساخت سببی هستند.

ساخت ناگذرای نوع دوم ساختی است که نمی‌توان گفت از حیث صوری، صورت سببی از ناگذرا مشتق شده یا بالعکس. در واقع در این طبقه هیچ یک از این دو ساخت از حیث صوری مشتق از دیگری نیست. این طبقه شامل سه زیرمجموعه است که هر سه نوع آن در فارسی امروز وجود دارد.

در زیرمجموعه اول هر دو فعل ناگذرا و سببی از یک ریشه به دست می‌آیند؛ اما با بهره‌گیری از وند یا افعال کمکی متفاوت این دو صورت را نشان می‌دهند. در فارسی این تمایز در اکثر موارد با استفاده از فعل‌های "شدن" و "کردن" انجام می‌شود. مثال‌های (۲۰) الف صورت ناگذرا و (۲۰) ب صورت سببی آنها را نشان می‌دهد:^۱

(۲۰)

(الف)	(ب)
آب شدن	آب کردن
شروع شدن	شروع کردن
تمام شدن	تمام کردن
گم شدن	گم کردن
غرق شدن	غرق کردن
جدا شدن	جدا کردن
وصل شدن	وصل کردن

^۱ طباطبایی (۱۳۸۴: ۲۹) ساخت‌هایی مانند (راضی شدن/بودن/کردن) را فعل مرکب نمی‌داند؛ زیرا به نظر وی هر صفتی را می‌توان در این ساخت‌ها قرار داد. او چنین ساخت‌هایی را گروه فعلی می‌داند. نگارنده این استدلال را قبول دارد. در فهرست (۲۰) افعالی آمده‌اند که معنای قابل پیش‌بینی ندارند و در الگوی طباطبایی نیز قرار نمی‌گیرند. افعال این فهرست به نظر نگارنده فعل مرکبند. به همین دلیل می‌توان گفت کره آب شد / مادرم کره را آب کرد؛ اما نمی‌توان گفت *کره آب است. (در این مورد ر. ک. دبیرمقدم، ۱۳۷۴). همچنین برای برداشتی متفاوت از آنچه اینجا آمده است ر. ک. دبیرمقدم، ۱۳۶۷.

قطع شدن

قطع کردن

به عنوان نمونه‌ای از کاربرد این افعال در ساخت ناگذرا و سببی به نمونه‌های (۲۱) تا (۲۳) توجه کنید:

(۲۱) الف. کره آب شد. (ناگذرا)

ب. مادرم کره را آب کرد. (سببی)

(۲۲) الف. بازی شروع شد. (ناگذرا)

ب. داور بازی را شروع کرد. (سببی)

(۲۳) الف. کلیدم گم شد. (ناگذرا)

ب. من کلیدم را گم کردم. (سببی)

دبیرمقدم (۱۳۶۴) به برخی ساخت‌های مجهول که میان ساخت ناگذرا و مجهول مبهم هستند، مجهول مبهم می‌گوید. در واقع مجهول مبهم در همین افعال مذکور در (۲۰) می‌تواند به وجود بیاید؛ مثلاً اگر جمله کره آب شد را در نظر بگیریم، می‌تواند مجهول باشد (کره توسط مادرم آب شد) یا ناگذرا باشد (کره خودبه خود آب شد). در واقع فعل "شدن" در فارسی امروز نشانه تمام افعال مجهول و نشانه برخی ساخت‌های ناگذرا (موارد مذکور در (۲۰)) است و در این افعال است که تفاوت میان مجهول و ناگذرا مبهم می‌شود؛ اما در دیگر انواع افعال ناگذرا چنین ابهامی وجود ندارد.

در فارسی این نوع تقابل میان صورت ناگذرا و سببی با افعال دیگری نیز به صورت محدود صورت می‌گیرد. در نمونه‌های (۲۴) صورت (الف) ناگذرا و صورت (ب) سببی است:

(۲۴)

(الف)

تغییر کردن / یافتن

رشد کردن

بسته شدن

تکان خوردن

(ب)

تغییر دادن

رشد دادن

بستن

تکان دادن

در نمونه‌های (۲۵) تا (۲۷) کاربرد این افعال مشاهده می‌شود:

(۲۵) الف. رنگ موهای علی تغییر کرد. (ناگذرا)

ب. علی رنگ موهایش را تغییر داد. (سببی)

(۲۶) الف. در بسته شد. (ناگذرا)

ب. علی در را بست. (سببی)

(۲۷) الف. پرچم تکان خورد. (ناگذرا)

ب. علی پرچم را تکان داد. (سببی)

در زیرمجموعه دوم از جفت‌های ناگذرا و سببی که از یکدیگر مشتق نمی‌شوند، افعالی قرار دارد که ریشه صورت ناگذرا و سببی آنها متفاوت است. این گروه ساخت ناگذرای نوع سوم را تشکیل می‌دهند. در (۲۸) صورت (الف) ناگذرا و صورت (ب) سببی است.

(۲۸)

(الف)	(ب)
شدن	کردن
افتادن	انداختن
کشتن	مردن
ایستادن	متوقف کردن

نمونه‌های (۲۹) تا (۳۱) کاربرد این افعال را به صورت ناگذرا و سببی نشان می‌دهد:

(۲۹) الف. لیوان افتاد. (ناگذرا)

ب. بچه لیوان را انداخت. (سببی)

(۳۰) الف. علی مرد. (ناگذرا)

ب. سرطان علی را کشت. (سببی)

(۳۱) الف. علی ناراحت شد. (ناگذرا)

ب. احمد علی را ناراحت کرد. (سببی)

در مورد افعال مذکور در این طبقه باید به افعال "شدن" و "کردن" توجه کرد. نقش این افعال در فارسی برای تمایز میان ساخت ناگذرا و سببی است و تقریباً معنای دیگری ندارند. البته همان‌گونه که گفته شد فعل "شدن" برای ساخت مجهول نیز به کار می‌رود. به این ترتیب فعل "شدن" با الگوی ظرفیتی (فاعل (غیرعامل) + مسند(صفت) + شدن)، جمله ناگذرا می‌سازد (مثال ۳۱ الف)؛ اما فعل "کردن" با الگوی ظرفیتی (سبب + مفعول + مسند (صفت) + کردن) جمله سببی می‌سازد (مانند ۳۱ ب). این الگو در فارسی زیاست (طباطبایی، ۱۳۸۴). باید بین این ساخت و کاربرد "شدن" و "کردن" به عنوان همکرد فعل مرکب، در فهرست (۲۰) تفاوت گذاشت. در افعال مذکور در فهرست (۲۰)، جزء غیرفعلی اسم است؛ اما در این الگو مسند، صفت است. برای افعال مذکور در (۲۰) نمی‌توان از فعل ربطی "بودن" استفاده کرد و گفت کلیدم گم شد، *کلیدم گم است، کلیدم را گم کردم؛ یعنی چون جمله دارای فعل مرکب است با فعل ربطی ایستایی "بودن" به کار نمی‌رود؛ اما وقتی "شدن" و "کردن" به عنوان دو فعل، نه همکرد، در الگوهای مطرح شده معنای ناگذرا و سببی می‌سازند، می‌توان ساخت ایستایی با فعل ربطی "بودن" را نیز به کار برد (علی ناراحت شد، علی ناراحت است، احمد علی را ناراحت کرد). با این اوصاف "شدن" و "کردن" را در طبقه سوم افعال ناگذرا در فارسی قرار می‌دهیم که دو فعل با ریشه متفاوتند و دارای الگوی ظرفیتی متفاوت نیز هستند. (در این مورد ر. ک. طباطبایی، ۱۳۸۴ و طیب‌زاده، ۱۳۸۵، پانوش‌ص ۱۶).

افعال گروه چهارم گروهی از افعال را در بر می‌گیرد که از حیث صوری میان آنها تفاوتی وجود ندارد. از این گروه افعال در فارسی تحت نام افعال دووجهی یاد می‌شود. در (۳۲) این افعال ذکر شده‌اند:

(۳۲) ریختن، شکستن، بریدن، پختن، شکافتن

مثال‌های (۳۳) تا (۳۵) کاربرد این افعال را در این دو ساخت نشان می‌دهد:

(۳۳) الف. آب ریخت. (ناگذرا)

ب. بچه آب را ریخت. (سببی)

(۳۴) الف. شیشه شکست. (ناگذرا)

ب. گربه شیشه را شکست. (سببی)

(۳۵) الف. طناب برید. (ناگذرا)

ب. علی طناب را برید. (سببی)

۲-۲- ویژگی معنایی افعال ناگذرا

حال که انواع تقابل میان افعال ناگذرا و سببی بیان شد، به این مسئله می‌پردازیم که افعال باید دارای چه ویژگی معنایی باشند که به صورت ناگذرا به کار روند؟ در بخش قبل بیان شد که افعال ناگذرا باید به تغییر حالت اشاره کنند. به همین دلیل افعالی که به حالت اشاره می‌کنند (مانند دوست داشتن، متنفر بودن)، یا به عملی اشاره می‌کنند (مانند کمک کردن، دعوت کردن، خواندن، انتقاد کردن) را نمی‌توان به صورت ناگذرا آورد. از طرفی افعال لازمی که نیاز به عامل دارند نیز در این طبقه قرار نمی‌گیرند (مانند حرف زدن، رقصیدن، کار کردن). با وجود این بسیاری افعال وجود دارند که به تغییر حالت اشاره می‌کنند، مانند ساختن، کندن، رنگ زدن و نظایر آن که دارای صورت ناگذرا نیستند. *هسپلمات* (۱۹۹۳: ۹۳) معتقد است مهم‌ترین ویژگی افعال ناگذرا نبود عامل، چه به صورت صریح و چه غیر صریح، در معنای فعل است و اگر چنین ویژگی در معنای فعل باشد می‌توان آن را به صورت ناگذرا به کار برد؛ مثلاً اگر دو فعل "خوردن" و "جوشیدن" را در نظر بگیریم، فعل اول را نمی‌توان بدون وجود عامل به کار برد؛ اما فعل دوم می‌تواند بدون عامل انجام شود. به همین دلیل فعل "خوردن" دارای شکل ناگذرا نیست اما فعل "جوشیدن" صورت ناگذرا دارد.

هسپلمات (۱۹۹۳: ۱۰۵) با بررسی افعال ناگذرا در ۲۱ زبان مختلف به این نتیجه رسیده است که می‌توان گفت افعال بر اساس احتمال ظاهر شدن در ساخت ناگذرا در یک طیف قرار می‌گیرند که در یک سمت آن افعالی هستند که حتماً به عامل نیاز دارند و به همین دلیل در ساخت ناگذرا قرار نمی‌گیرند (مانند خوردن) و از طرفی افعالی که بدون حضور عامل هم می‌توانند انجام شوند و در ساخت ناگذرا قرار می‌گیرند (مانند سوختن). گروهی از افعال که هم با عامل و هم بدون آن می‌توانند انجام شوند در میانه این طیف قرار می‌گیرند (مانند آب کردن/شدن و بستن). این افعال در برخی زبان‌ها به صورت ناگذرا به کار می‌روند؛ اما مواردی نیز وجود دارد که نمی‌توان آنها را به صورت ناگذرا به کار برد.

۳- ساخت ناگذرا در برخی زبان‌های ایرانی

در این بخش ساخت ناگذرا را در زبان‌های کردی سنندجی (۱-۳)، مازندرانی (۲-۳)، گیلکی (۳-۳) و تاتی (۴-۳) بررسی می‌کنیم. به شباهت‌ها و تفاوت‌های ساخت مذکور در این زبان‌ها و زبان فارسی اشاره خواهد شد.

۳-۱- گردی

داده‌های این بخش از زبان کردی شهر سنندج است. همان‌گونه که در بخش (۲-۱) مطرح شد، افعال ناگذرا در فارسی از حیث صوری در چهار طبقه قرار می‌گیرند. برای سهولت ارجاع در بررسی این ساخت در زبان‌های ایرانی، این چهار طبقه را به ترتیب ذیل ذکر می‌کنیم و در ادامه مقاله فقط به شماره طبقه ارجاع می‌دهیم:

طبقه اول: ساخت سببی از ساخت ناگذرا مشتق می‌شود. (غلتیدن در برابر غلتاندن)
 طبقه دوم: هر دو ساخت با فعل کمکی / وند متفاوت از فعلی همسان ساخته می‌شوند (غرق شدن در برابر غرق کردن).

طبقه سوم: دو ساخت با دو فعل متفاوت بیان می‌شوند (افتادن در برابر انداختن).
 طبقه چهارم: فعل در هر دو ساخت یکسان است (ریختن).

برخی افعال کردی در طبقه اول قرار می‌گیرند. در (۳۶) افعال مذکور در (الف) ناگذرا و افعال مذکور در (ب) سببی هستند:

(۳۶) طبقه اول

(ب)

pelând غلتاند
 su:tând سوزاند
 kolând جوشاند
 šekând شکاند
 velsând متوقف کرد
 režând ریخت
 halsând بیدار کرد

(الف)

peIi:â غلتید
 su:ti:â سوخت
 kolI â جوشید
 šeki:â شکست
 veisIâ ایستاد
 režIâ ریخت
 halsiâ بیدار شد

همان‌گونه که مشخص است در این ساخت‌ها نیز پسوند -ân سببی‌ساز است و فعل ناگذرا را به فعل سببی تبدیل می‌کند. نکته قابل توجه این است که در حالی که در فارسی برای زوج / ایستاد / متوقف کرد از افعال طبقه دوم استفاده می‌کنیم، در کردی این تفاوت در طبقه اول قرار دارد. همچنین برای فعل ریختن که در طبقه چهارم افعال ناگذرای فارسی قرار دارد، در کردی از ساخت طبقه اول استفاده می‌شود و در نهایت برای تقابل بیدار کردن / بیدار شدن که در فارسی در طبقه سوم قرار می‌گیرند، باز هم در کردی از ساخت طبقه اول استفاده می‌شود. این یافته‌ها به خوبی نشان می‌دهد که انواع مختلف افعال ناگذرا که به آنها اشاره شد، از زبانی به زبان دیگر متفاوت هستند.

کردی از ساخت طبقه دوم نیز برای تمایز افعال ناگذرا و سببی استفاده می‌کند. در (۳۷) گروه (الف) افعال ناگذرا و گروه (ب) افعال سببی هستند.

(۳۷) طبقه دوم

	(الف)		(ب)
غرق شد	GarG bu:	غرق کرد	GarG kərd
آب شد	âo bu:	آب کرد	âo kərd

در کردی از افعال طبقه سوم نیز می‌توان مثال آورد. مثال‌های (۳۸) از این گونه‌اند که تقابل واژگانی است و فعل سببی و ناگذرا از دو فعل متفاوت ساخته می‌شوند. در این نمونه‌ها (الف) ناگذرا و (ب) سببی است.

(۳۸) طبقه سوم

	(الف)		(ب)
افتاد	kaft	انداخت	xest
مرد	mərd	کشت	košt
شد	bu:	کرد	kerd

در نمونه‌های بررسی شده از زبان کردی، نمونه‌ای یافت نشد که بتوان آن را در طبقه چهارم قرار داد. فقط دو فعل "بریدن" و "دریدن" که در فارسی در طبقه چهارم قرار می‌گیرند، در کردی با تفاوت آوایی از همدیگر متمایز می‌شوند. این نمونه‌ها در (۳۹) آمده است که گروه (الف) ناگذرا و گروه (ب) سببی هستند:

(۳۹) طبقه چهارم

	(الف)		(ب)
برید	berlə	برید	beri:
درید	derlə	درید	deri:

طبق تعریف هسپلمات (۱۹۹۳) که در بخش (۲-۱) به آن اشاره شد، این گونه از افعال کردی نیز در طبقه دوم قرار می‌گیرند.

۳-۲- مازندرانی

داده‌های این بخش از مازندرانی شهر بابل است. برای پرهیز از توضیح اضافه، نمونه‌های افعال در چهار طبقه مذکور به ترتیب در فهرست‌های (۴۰) تا (۴۴) آمده است. در همه این موارد افعال گروه (الف) ناگذرا و افعال گروه (ب) سببی هستند.

(۴۰) طبقه اول

	(الف)		(ب)
سوخت	basute	سوزاند	basuzenie
شکست	beškeste	شکاند	beškeenie

(۴۱) طبقه دوم

(الف)		(ب)
Gel baxerde	غل‌تید	Gel beda
juš biamu	جوشید	juš biarde
est hakerde	ایستاد	est head
GarG baye	غرق شد	GarG hakerde

در مورد طبقه دوم افعال ناگذرا در مازندرانی ذکر یک نکته لازم است. دو فعل اول این طبقه (غل‌تید و جوشید) در فارسی در طبقه اول قرار می‌گیرند؛ اما در مازندرانی در طبقه سوم هستند. همچنین فعل سوم (ایستاد/ متوقف کرد) در فارسی در طبقه سوم قرار می‌گیرد؛ اما در مازندرانی در طبقه دوم است.

(۴۲) طبقه سوم

(الف)		(ب)
bakelese	ریخت	bašenie
dakete	افتاد	demedede
bamerde	مرد	bakošte
baye	شد	hakerde

در این فهرست نیز فعل اول (ریخت) در فارسی در طبقه چهارم افعال ناگذرا قرار می‌گیرد؛ اما در مازندرانی در طبقه سوم است و با دو ریشه فعلی متفاوت ذکر می‌شود.

(۴۳) طبقه چهارم

(الف)		(ب)
barrie	برید	barrie

در طبقه چهارم افعال ناگذرا در مازندرانی فقط یک فعل یافت شد.

۳-۳- گیلکی

نمونه‌های مذکور در فهرست‌های (۴۴) تا (۴۷) به چهار طبقه از افعال ناگذرا و سببی در گیلکی اختصاص دارد. در همه موارد نمونه (الف) ناگذرا و نمونه (ب) سببی است.

(۴۴) طبقه اول

(الف)		(ب)
bosute	سوخت	besuzane
baškest	شکست	beškane

(۴۵) طبقه دوم

(الف)	غلتهید	qalt boxorde
(ب)	غلتهاند	beqaltane
	جوشید	bajuš bâmo
	جوشاند	bojušane
	آب شد	?ab boste
	آب کرد	?ab kude
	غرق شد	qarqa bote
	غرق کرد	qarqa kude

در مورد طبقه دوم افعال در گیلکی باید گفت افعالی مانند غلتید/ غلتاند و جوشید/ جوشاند که در فارسی در طبقه اول هستند، در این زبان در طبقه دوم قرار می‌گیرند.

(۴۶) طبقه سوم

(الف)	بیدار شد	varešt
(ب)	بیدار کرد	beyâfte
	افتاد	bakaft
	انداخت	tavade
	ایستاد	bieysa
	مرد	bemorde
	متوقف کرد	bedašt
	کشت	bakošte
	ریخت	fukude
	ریخت	fukude
	کرد	kude
	شد	boste

در طبقه سوم این افعال، فعلی مانند بیدار شد / بیدار کرد در طبقه سوم است و با افعالی با ریشه متفاوت گفته می‌شود. همچنین فعل ریخت در فارسی که در طبقه چهارم است در گیلکی در طبقه سوم قرار دارد.

(۴۷) طبقه چهارم

(الف)	برید	vâve
(ب)	برید	vâve

۳-۴- تاتی

داده‌های این بخش از زبان تاتی منطقه شالی در اطراف تاکستان است. در تاتی سه طبقه از چهار طبقه افعال مورد بحث وجود دارد و از افعال طبقه چهارم در این زبان نمونه‌ای یافت نشد.

(۴۸) طبقه اول

(الف)	غلتهید	bexaltasa
(ب)	غلتهاند	bexeltenas
	سوخت	besut
	سوزاند	besujenas
	جوشید	biušasu
	جوشاند	biušenas
	شکست	bešgiask
	شکاند	bešgask

(۴۸) طبقه دوم

(الف)	(ب)
pâ bu	بیدار کرد âgâvâya
GarGa biya	غرق کرد Garga ya
âva bu	آب کرد âva ya
barin jiyasa	ریخت berint
berbiniyasa	برید berbind

(۴۹) طبقه سوم

(الف)	(ب)
bekat	انداخت bâšind
beisâ	متوقف کرد bedard
bemerd	کشت bekošt
bu	کرد âya

افعالی مانند ریخت و برید که در فارسی در طبقه چهارم قرار می‌گیرند در تاتی در طبقه دوم افعال هستند.

۴- نتیجه‌گیری

با اینکه بیشتر زبان‌شناسان ایرانی، ساخت ناگذرا را نوعی جهت فعل می‌دانند و آن را در تقابل با معلوم و مجهول قرار می‌دهند، در این مقاله کوشیدیم نشان دهیم ساخت ناگذرا در تقابل با افعال سببی قرار دارد و در واقع نوعی جهت نیست. تفاوت ساخت معلوم و مجهول در ظرفیت نحوی آنهاست و از حیث ظرفیت معنایی تفاوتی با یکدیگر ندارند؛ اما ساخت‌های سببی و ناگذرا از حیث ظرفیت معنایی با یکدیگر تفاوت دارند و البته این تفاوت در ساخت نحوی آنها نیز منعکس است. افعال سببی حتماً دارای عاملی هستند که به ساخت غیرسببی یا ناگذرا افزوده شده است. افعال غیرسببی دارای عاملی هستند که در ظرفیت معنایی فعل خود آن را دارند و حاصل سببی شدن نیست و افعال ناگذرا هیچ‌گاه دارای عاملی در ظرفیت معنایی خود نیستند. همچنین در این مقاله چهار نوع ساخت ناگذرا از حیث صوری از همدیگر متمایز شد و نمونه‌های متعددی از آنها در فارسی و زبان‌های کردی، مازندرانی، گیلکی و تاتی ذکر شد. بررسی این نمونه‌ها در زبان‌های مختلف نشان می‌دهد که افعال مذکور در هر زبان به گونه‌ای خاص آن زبان در یکی از چهار طبقه مذکور قرار می‌گیرند و از این حیث می‌توانند متفاوت باشند.

منابع

- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۷۴)، دستور زبان فارسی ۲، تهران: انتشارات فاطمی، چ ۱۲.
- جباری، محمدجعفر (۱۳۸۲)، "تفاوت مجهول در زبان‌های فارسی و انگلیسی"، *مجله زبان‌شناسی*، ش ۳۵، صص ۷۸-۹۴.

- خانلری، پرویز (۱۳۶۶)، دستور زبان فارسی، تهران: انتشارات طوس، چ ۸.
- خیام‌پور، عبدالرسول (۱۳۷۲)، دستور زبان فارسی، تبریز: کتاب‌فروشی تهران.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۶۴)، "مجهول در زبان فارسی"، *مجله زبان‌شناسی*، س ۲، ش ۱، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ص ۳۱ - ۴۷.
- _____ (۱۳۶۷). "ساخت‌های سببی در زبان فارسی"، *مجله زبان‌شناسی*، س ۵، ش ۱، صص ۱۳-۶۷.
- _____ (۱۳۷۴)، "فعل مرکب در زبان فارسی"، *مجله زبان‌شناسی*، س ۱۲، ش ۲۳ و ۲۴، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، صص ۲ - ۴۶.
- _____ (۱۳۸۳)، الف. *زبان‌شناسی نظری: پیدایش و تکوین نظریه زایشی*. ویراست دوم. تهران: انتشارات سمت.
- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۵)، الف. "پی بست‌های ضمیری در زبان فارسی"، *مجله پژوهش علوم انسانی*، ش ۱۱ و ۱۲، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بوعلی سینا.
- _____ (۱۳۸۵)، ب، "افعال مرکب پی بستنی و شیوه ضبط آنها در فرهنگ‌های فارسی"، *ضمیمه فرهنگ‌نگاری نامه فرهنگستان*، تهران.
- روشن، بلقیس (۱۳۷۷)، *معناشناسی واژگانی: طبقه‌بندی افعال فارسی*، پایان‌نامه دکتری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۵۸)، *دستور، سال دوم آموزش متوسطه عمومی رشته فرهنگ و ادب*، سازمان کتاب‌های درسی ایران.
- طباطبایی، علاءالدین (۱۳۸۴)، "فعل مرکب در زبان فارسی"، *نامه فرهنگستان*، ش ۲۶، صص ۲۶-۳۵.
- طبیب‌زاده، امید (۱۳۸۰)، "عبارت‌های فعلی ضمیردار در زبان فارسی"، *نامه فرهنگستان*، ش ۱۸، صص ۸ - ۲۰.
- _____ (۱۳۸۵)، *ظرفیت فعل و ساخت‌های بنیادین جمله در فارسی امروز: پژوهشی بر اساس نظریه دستور وابستگی*. تهران: نشر مرکز.
- قریب، عبدالعظیم و دیگران (۱۳۶۸)، *دستور زبان فارسی: پنج استاد*، تهران: سازمان انتشارات اشرافی، چ ۶.
- لازار، ژیلبر (۱۳۸۴)، *دستور زبان فارسی معاصر*، ترجمه مهستی بحرینی، تهران: هرمس.
- ماهوتیان، شهرزاد (۱۳۷۸)، *دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی*، ترجمه مهدی سمائی، تهران: نشر مرکز.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۶۶)، "گلدان توسط بچه شکسته شد"، *نشر دانش*، مرکز نشر دانشگاهی.
- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۷۱). "بررسی صفت مفعولی و اهمیت آن در زبان فارسی"، *مجله زبان‌شناسی*، س ۹، ش ۲.

-Alexiadou,A., Angagnostopoulou,E., & Florian Schafer, (2006). "The properties of anticausatives crosslinguistically". In: M. Frascarelli (ed.), *Phases of Interpretation*. Berlin: Mouton.

- Carnie, A. (2006), *Syntax*. 2nd ed. Blackwell Publishers.
- Filmore, C. (1977). "The case for case reopened"; in P. Cole, and J.M . Sadock, (eds.) , *Syntax and Semantics 8: Grammatical Relations*, New York: Academic Press, 1977: 1-88. Evaluation Express.
- Haspelmath, Martin (1990), "*The grammaticalization of passive morphology*", *Studies in Language*, 14.1: 2-71.
- _____ (1993), "More on the typology of inchoative/causative verb alternations", In: *Causatives and Transitivity*, Bernard Comrie and Maria Polinsky (eds.), 87-120. Amstrdam: John Benjamins.
- _____ (2002), *Understanding Morphology*, London, Arnold Karimi, Simin (2005), *A minimalist approach to scrambling, evidence from Persian*, Berlin/New York: Mouton de Gruyter.
- Moyne, John (1974), "The so-called passive in Persian", *Foundations of Language* 12: 249-267.
- Reinhart, Tanya (2002), "The theta system- an overview", *Theoretical Linguistics* 28(3): 229-290.
- Tallerman, Maggie (1998), *Understanding Syntax*, London: Arnold.

